**جلسه 105-216**

**دو‌شنبه – 10/02/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به اعانت بر اثم یک نکته‌ای از آن باقی مانده عرض کنم:

این‌که صاحب عروه فرمود واجب است بر منظورالیه وقتی که می‌‌داند که نظر محرّم به او می‌‌شود، ‌خودش را بپوشاند که امام، ‌مرحوم آقای خوئی اشکال کردند، ‌ما هم اشکال کردیم که این اصلا اگر این شخص منظورالیه نپوشاند خودش را اعانت بر اثم نیست.

ممکن است کسی دفاع کند از صاحب عروه، ‌بگوید چه فرق است بین نظر و لمس؟‌ اگر جوانی است می‌‌بیند یک زنی دست روی صورت او می‌‌کشد، ‌کسی ملتزم می‌‌شود که واجب نیست این جوان امتناع کند؟ چون لمس فعل لامس است، بر او حرام است؛ ‌ملموس که کاری نمی‌کند. مرتکز متشرعی این است که ملموس هم باید مانع از لمس بشود. و الا اگر لمس را هم بر این ملموس تجویز کنیم بگوییم تو که کاری نمی‌کنی، ‌چطور آن منظورالیه کاری نمی‌کرد، ‌فقط می‌آیستاد آن ناظر به او نظر محرم می‌‌کرد، ‌اینجا هم این ملموس می‌آیستد لامس لمس محرم می‌‌کند بدن او را، اگر این را بگوییم آن وقت نقل کلام می‌‌شود به بالاتر از لمس؛ تقبیل. بگوییم مقبِّل کار حرام می‌‌کند، ‌مقبَّل که کاری نمی‌کند.

مرحوم آقای خوئی در بحث وطی حائض فرموده که مشکل شده بر ما که چه جور بگوییم حرام است بر زوجه تمکین در حال حیض. ‌ادله را که می‌‌بینیم می‌‌گوید که حرام است وطی زوجه در حال حیض. یک روایت ضعیفه داریم در ابواب عده که مفادش این است که زن وقتی که حائض شد دور بشود از شوهرش تا پاک بشود، ‌او هم سندش ضعیف است. بعد فرموده می‌‌گویید اعانت بر اثم است اگر این زن تمکین کند از شوهرش؟ [می گوییم] ‌اعانت بر اثم که حرام نیست.

باز خدا پدرش را بیامرزد که آنجا پذیرفت اعانت بر اثم است فقط گفت حرام نیست. در این بحث نظر که اصلا مطرح بود که منظورالیه اعانت بر اثم نمی‌کند.

گفته می‌‌شود ما الفرق بین المنظورالیه و بین المدخول‌بها؟ آن مرد دخل بزوجته و هی حائض، مرد داخل است و ‌زوجه، مدخلول‌بها، اینجا هم آن اجنبی، ناظر است و این اجنبیه، منظورالیها. چه جور شما در اینجا گفتید این منظورالیها کاری نمی‌کند، آنجا هم مدخول‌بها کاری نمی‌کند.

شاید فرمایش صاحب عروه به این خاطر بوده که دیده که اگر بخواهد بگوید که این منظورالیه لازم نیست خودش را بپوشاند آن وقت گفته می‌‌شود که پس ملموس هم لازم نیست دستش را کنار بکشد. پیرزنی است از یک جوانی خوشش آمده، دست می‌‌کشد به صورت این جوان، ‌سید هم باشد که صلوات هم می‌‌فرستد بعد این جوان هم بگوید که من که گناهی نمی‌کنم که. حالا اگر او نگاه می‌‌کرد با شهوت، شما خودتان می‌‌گفتید واجب نیست من بدنم را بپوشانم. فرق بین نظر و لمس چیست؟

به نظر ما فرق عرفی هست بین این‌ها. در مثال جماع با حائض یا مثال لمس، تقبیل، ‌عرف می‌‌فهمد که این معنای حدثی ‌مبغوض است هم از حیث انتسابش به فاعل که انتساب صدوری به او دارد هم از حیث انتسابش به قابل که انتساب حلولی به او دارد. این لمس مبغوض است هم لمس کردن هم لمس شدن. جماع با حائض مبغوض است هم از حیث جماع کردن هم از حیث جماع شدن، ‌هم از حیث وطی کردن هم از حیث وطی شدن.

مرحوم آقای خوئی در همان بحث وطی حائض آخرش به همین نتیجه رسیده فرموده متفاهم عرفی این است که این جماع امرٌ مبغوض و لذا دو نفر در او نقش دارند یکی مرد یکی زن، ‌هیچکدام نباید این مبغوض را ایجاد بکنند.

اگر همین مطلب را کسی در نظر هم بگوید، ‌بگوید این نظر هم یک معنای مبغوضی است از حیث انتسابش به ناظر و از حیث انتساب حلولیش به منظورالیه. چطور هر وطی یک واطی دارد یک موطوء، هر لمسی یک لامس دارد و یک ملموس، هر نظری هم یک ناظر دارد با یک منظورالیه.

و لکن به ارتکاز عرفی در وطی و لمس مبغوض بودن طرفینی است ولی در نظر ما این را احراز نکردیم. حال که احراز نکردیم رجوع می‌‌کنیم به اصل برائت.

البته این یک ادعایی است. ما وجه فرق فنی ذکر نکردیم، ‌ارتکاز عرفی را ما فارق بین این موارد قرار دادیم.

این مطلبی بود که مناسب بود عرض کنم. بریم سراغ مسأله 8.

در مسأله 8 گفتند دختر غیر بالغ نماز بخواند بدون ستر رأس، ‌نمازش هم صحیح است، اگر اول وقت گفت که من تاریخ ولادتم ساعت سه بعدازظهر اول شعبان است، حالا امروز هم اول شعبان است، ساعت دوازده می‌‌خواهم نماز ظهر و عصر بخوانم، بالغ که نیستم. بدون چادر با موی باز نماز می‌‌خواند. بعد از ساعت سه هم مادرش می‌‌گوید دختر! می‌‌دانی الان سالگرد آمدن تو به این دنیاست؟ ساعت سه بعدازظهر ده سال پیش تو پا به این جهان گذاشتی. بلند شو نمازت را بخوان! وارد ده سالگی شده دیگه. برو نمازت را بخوان! می‌‌گوید نماز خواندم. مادر می‌‌گوید آن نمازی که تو خواندی با سر باز بود. می‌‌گوید نماز صبیه غیر بالغه همین است، ‌برو مسأله نگاه کن! جواز صلاة الصبیة مکشوفة الرأس‌، این از مسائلی است که مورد تسالم علماء اسلام است.

همان‌طور که محقق و علامه و شهید اول گفتند روایاتی هم دارد که البته عمده این روایات ضعیف السند است:

مثل روایت ابی البختری:‌ اذا حاضت الجاریة‌ فلاتصلی الا بخمار، ‌دختربچه بعد از بلوغ که علامت بلوغ حیض است باید روسری سر کند برای نماز.

ابی البختری ضعیف است.

روایت دوم روایت علی بن ابی حمزة بطائنی است‌:‌ علی الجاریة اذا حاضت الصیام و الخمار.

که مشهور می‌‌گویند علی بن ابی حمزة‌ بطائنی ضعیف است. ما خواستیم بگوییم با استصحاب وثاقت، وثاقتش را اثبات می‌‌کنیم چون بعد از واقفی کردن تعارض کرده شهادت شیخ طوسی به وثاقتش با شهادت ابن فضال به کذاب بودنش. تعارضا تساقطا، قبل از واقفی شدن علی بن ابی حمزة‌ بطائنی ثابت شده که ثقه بوده، استصحاب می‌‌گوید بقائا هم ثقه است. ما این‌جور گفتیم.

و لکن مشکل دلالی دارد این روایت. شاید الخمار به عنوان واجب نفسی باشد نه واجب شرطی. علی الجاریة اذا حاضت الصیام و الخمار أمام الاجانب، ‌شاید این باشد. کی می‌‌گوید الخمار فی الصلاة؟ روایت که ندارد الخمار فی الصلاة.

[سؤال: ... جواب:] روایت اولی بود اذا حاضت الجاریة فلاتصلی الا بخمار. اما اینجا دارد الجاریة اذا حاضت الصیام و الخمار، روزه بگیرد روسری هم سر کند، ‌برای نماز؟ ممکن است ولی شاید هم می‌‌خواهد بگوید دیگه باید روسری سر کند پیش نامحرم.

البته به قرینه سیاق مظنون است که مراد این باشد که الخمار فی الصلاة اما الظن لایغنی من الحق شیئا.

[سؤال: ... جواب:] اگر خمار به عنوان واجب نفسی مطرح بشود ربطی ندارد به نماز. ... ممکن است شرط صلات باشد خمار. ... تلازمی نیست بین ستر أمام الاجانب با ستر فی الصلاة. به قول ایشان مثل قواعد من النساء اطلاق دلیل می‌‌گوید برای نماز باید چادر سر کنند اما در مقابل اجانب لازم نیست چادر سر کنند. ... در مورد نماز استفاده کنیم که جلوی اجانب روسری سر کند؟ او که دیگه معلوم است. ... مفهوم دارد، علی الجاریة اذا حاضت الصیام و الخمار یعنی و اذا لم تحض فلیس علیها الخمار. ... به ضم این‌که ادله می‌‌گوید نماز مستحب است بر جاریه و لو قبل از بلوغ، ‌مطلب ثابت می‌شود.

روایت سوم مرسله صدوق است: ثمانیة لایقبل الله لهم صلاة، یکی این است که المرأة المدرکة (یعنی بالغه) تصلی بغیر خمار.

این هم که ضعیف السند است.

روایت چهارم روایت صدوق است به اسنادش از یونس بن یعقوب‌ که البته ما این اسناد را قبول داریم چون در سند حکم بن مسکین است، ‌حکم بن مسکین از مشایخ ابن ابی عمیر و بزنطی است. حالا آقای خوئی فرموده از مشایخ کامل الزیارات هم هست که ما قبول نداریم، ‌خود آقای خوئی هم برگشتند از این نظر. از مشایخ مع الواسطة صاحب کامل الزیارات چون هست بدرد نمی‌خورد. ولی چون از مشایخ ابن ابی عمیر و بزنطی است ما قبول داریم، ‌حکم بن مسکین را ثقه می‌‌دانیم.

سأل اباعبدالله علیه السلام عن الرجل یصلی فی ثوب واحد قال نعم و لایصلح للمرأة اذا حاضت الا الخمار.

روایت اخیره که سندش تمام بود، تسالم اصحاب هم که در مسأله هست، ‌دیگه جای مناقشه نیست.

[سؤال: ... جواب:] ذیل نماز است. الرجل یصلی فی ثوب واحد قال نعم و لایصلح للمرأة یعنی لایصلح للمرأة ان تصلی، ظاهرش این است. اذا حاضت الا الخمار. ... بالاخره قبل از بلوغ یصلح، ‌یعنی صحیح است نماز بدون خمار. خمار لازم نیست اما مقنعه لازم است، ‌این است؟

صاحب عروه فرموده که ما اینی که می‌‌گوییم صبیه می‌‌تواند سرش باز باشد، بناء بر این است که مشروع می‌‌دانیم عبادات صبی را. این یعنی چی؟ یعنی اگر مشروع نبود عبادات صبی، قائل بودیم که عبادات صبی تمرینیه است، ‌نمازی که صبی می‌‌خواند، ‌تمرینیه است نه صحیحه که اصلا نیازی به این بحث‌ها نیست. بی وضوء هم اوائل به بچه می‌‌گویند نماز بخوان! حوصله ندارد وضوء بگیرد، ‌اصلا با وضوء باطل، ‌فقط می‌‌خواهند این سخت نباشد صبح بلند شود برای نماز، سخت نباشد بازیش را ول کند بیاید نماز، حالا خیلی شرائط وضوء را هم رعایت نکند، این می‌‌شود نماز تمرینی. صاحب عروه می‌‌گوید ما معتقدیم نماز صبی قبل از بلوغ صرفا تمرینی نیست، ‌واقعا صحیح است و لذا اگر اثناء وقت بالغ بشود دیگه اعاده آن نماز لازم نیست.

البته حرف درستی است، عبادات صبی مشروع است. ادله‌ای هم ذکر کردند برای مشروعیت عبادات صبی. من بحث مفصل نمی‌کنم، فقط اشاره می‌‌کنم به ادله‌اش.

دلیل اول که ذکر شده تمسک به دلالت التزامیه اطلاقات امر به عبادت است. گفتند اطلاقات امر به عبادت شامل صبی هم می‌‌شود. مدلول مطابقیش تخصیص خورده‌، ‌رفع القلم عن الصبی حتی یحلم، ‌ولی مدلول التزامیش این است که نماز در حق صبی ملاک دارد. ملاک دارد یعنی مشروع هم هست. این یک مبنا. چون قول دادیم که بحث نکنیم به اشکال این ادله نمی‌پردازیم. فقط دلیل این است: اطلاق دلیل یاایها الذین آمنوا اقیموا الصلاة شامل صبی ممیز می‌‌شود.

س:‌صبی ممیز کفروا است؟ خب آمنوا است دیگه.

لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا. مخصص گفت که رفع شد قلم از صبی، ‌مدلول مطابقی را تخصیص زد اما مدلول التزامی این است که ملاک در حق صبی هم هست. ملاک عبادت منشأ مشروعیتش هست.

یک اشکال که می‌‌کنید همین است که مقید لبی متصل هست که ارتکاز متشرعه بوده، ‌از اول که غیر بالغ مشمول خطابات تکلیف نیست‌، حتی آن خطابات تکلیف که در ابتداء اسلام آمده. این یک اشکال به این استدلال است. اشکال‌های دیگری هم دارد که به آن نمی‌پردازیم.

[سؤال: ... جواب:] این هم اشکال دوم که ما معتقدیم دلالت التزامیه در حجیت تابع دلالت مطابقیه هست. اشکال سوم هم را بگوییم، اشکال سوم این است که ملاک مشروعیت عبادت کی می‌‌گوید که صرفا مصلحت در نماز است؟ شاید خود امتثال امر متمم ملاک باشد. وقتی امر ساقط شد از صبی، بله آن مصلحت در نماز هست، مصلحت در روزه هست اما ملاک تامش متقوم شاید باشد به این‌که عنوان امتثال امر بر او صادق باشد، او را از کجا نفی کنیم؟ این احتمال را ما از کجا نفی کنیم؟

وجه دوم برای مشروعیت عبادات صبی آن وجهی است که مرحوم آقای حکیم دارد، مرحوم آقای صدر دارند. می‌‌گویند رفع القلم عن الصبی یعنی رفع الالزام نه این‌که رفع الامر. کتب علیکم الصیام، اقیموا الصلاة، می‌‌گوید امر دارید به نماز و روزه، رفع القلم می‌‌گوید الزام ندارد صبی. مثل این می‌‌ماند که یک خطاب می‌‌گوید اکرم العالم یک خطاب می‌‌گوید لایجب اکرام العالم، نتیجه‌اش چی می‌‌شود؟ نتیجه‌اش می‌‌شود استحباب.

[سؤال: ... جواب:] مجنون قابل امر استحبابی نیست مثل صبی غیر ممیز. صبی ممیز قابل امر استحبابی است.

اصلا رفع القلم می‌‌گوید یعنی رفع قلم الالزام. چون قلم استحباب ثقیل نیست تا امر بشود از صبی. پس رفع القلم یعنی رفع قلم الالزام. لایلزم علی الصبی ان یصلی، ‌خب اطلاق کل انسان مؤمن یصلی به ضمیمه این‌که لایجب علی الصبی اقتضاء می‌‌کند در حق صبی نماز مستحب باشد.

[سؤال: ... جواب:] قبلی تمسک می‌‌کرد به ملاک که مدلول التزامی خطاب است. این وجه دوم تمسک می‌‌کند به خود مدلول مطابقی خطاب. می‌‌گوید اطلاق اقیموا الصلاة اقتضاء می‌‌کند وجوب آن را یا حکم عقل اقتضاء می‌‌کند وجوب آن را و لکن رفع القلم با اصل مدلول مطابقی این خطاب که امر را اثبات می‌‌کند مشکل ندارد. اصل امر ثابت است، ‌حد وجوبش رفع می‌‌شود.

وجه سوم وجهی است که آقای خوئی فرموده. فرموده آقا! ولی طفل امر شده به این‌که امر کند صبی را به نماز، ‌مروا صبیانکم بالصلاة و الصیام. انا نأمر صبیاننا لخمس سنین و انتم مروهم لسبع سنین. ما اهل بیت، در صحیحه حلبی هست، کودکانم را پنج‌سالگی امر می‌‌کنیم به نماز شما هفت‌سالگی امر کنید صبیان‌تان را به نماز. امر به امر هم ظاهر است در امر. اگر مولی، ‌پدر به فرزند بزرگش بگوید که به برادر کوچکت بگو برود نان بخرد، برادر کوچک، خودش شنید، ‌آن برادر بزرگ فراموش کرد که بیاید به برادر کوچک بگوید که برادر! برو نان بخر! عقلاء می‌‌گویند برادر کوچک! شنیدی که پدرت چی گفت، به برادر بزرگت گفت که مُر اخاک الاصغر یشتری الخبز؟ این ظاهر در این است که پدر از تو می‌‌خواهد که نان بخری و برادر بزرگ یا واسطه در ابلاغ بود یا یک نوع تشریفاتی بود که می‌‌خواست پدر ‌شأن برادر بزرگ حفظ بشود، ‌او واسطه بشود در امر، ‌او امر بکند تا مولویت برادر بزرگ هم تثبیت بشود. اما ظهور عرفی این امر پدر که مُر اخاک الاصغر لیشتری الخبز این است که شراء خبز مطلوب این پدر است.

اشکال این وجه سوم را مجبوریم بگوییم چون مربوط به بحث است. می‌‌گوییم آقا!‌ چه احتیاجی بود به این مسأله اصولیه؟ الامر بالامر بشیء ظاهر فی الامر به. آقا! روایات داریم متوجه خود صبی؛ می‌‌گوید تجب علی الصبی الصلاة. صحیحه محمد بن مسلم: الصبی متی تصلی؟‌ قال اذا عقل الصلاة قلت متی یعقل الصلاة و تجب علیه؟‌ قال لست سنین.

[سؤال: ... جواب:] الصبی متی یصلی قال اذا عقل الصلاة. بعضی از کودکان شش‌ساله از خیلی از بزرگترها مقیدتر هستند.

سئل عن الصلاة علی الصبی متی یصلیٰ علیه؟ در این صحیحه زراره و حلبی هست، قال اذا عقل الصلاة قلت متی تجب الصلاة علیه؟ متی سوال اول بود، عن الصبی متی یصلی علیه؟ قال اذا عقل الصلاة، ‌قلت متی تجب الصلاة علیه، کی نماز بر خودش واجب می‌‌شود؟ قال اذا کان ابن ست سنین و الصیام اذا اطاقه. آن اولی سوال از نماز بر صبی ممیز بود، ‌دومی سوال از وجوب نماز بر خود صبی بود.

[سؤال: ... جواب:] وجوب به معنای ثبوت است با استحباب هم می‌‌سازد. وجوب استحبابی. ... آقا! چرا صبی شش‌ساله غیر ممیز است؟ شما چرا عادت دارید کوچک‌ها را نادان و بی توجه می‌‌دانید؟ اتفاقا آن‌ها واردتر هستند به خیلی از چیزها که شما وارد نیستید، مخصوصا مسائل دینی. تربیت دینی بشود شش‌ساله که سهل است، ‌روایت می‌‌گفت بچه‌های خودمان را می‌‌گوییم که پنج‌سالگی نماز بخوانند. ... اتفاقا یک روایت دارد که متی تجب علیه الصلاة و یضرب علیها؟ روایت داریم مستحب است پدر اگر فرزند خردسالش منتها سن بالاتر، ثمان سنین هست، روایت را نگاه کنید، ‌اگر نماز نخواند کتکش بزند. منتها حالا دیگه این مربوط می‌‌شود فکر کنم به آن زمانی که بچه‌ها سربه‌راه‌تر بودند، ‌کتکش می‌‌زدی می‌‌آمد نماز می‌‌خواند، ‌الان کتکش بزنی می‌‌گوید من دیگه از نماز بدم می‌آید، ‌بزرگ هم شدم نماز نمی‌خوانم. این ظهور در موضوعیت که ندارد، یضرب علیه ابزار عرفی است برای این‌که او را به نمازخواندن هدایت کنیم، اگر ضد نمازخواندن بشود دیگه نباید این کار را کرد.

[سؤال: ... جواب:] وجوب بر بالغ وجوب لزومی است، وجوب بر صبی وجوب استحبابی است، ثبوت استحبابی. فاذا وجبت جنوبها فکلوا منها‌ أی ثبت. غسل الجمعة واجب یعنی چی؟‌ یعنی ثابتٌ. ... بعضی‌ها به خیلی چیزها فتوی دادند. آنی که مشهور گفتند‌، گفتند غسل الجمعة واجب أی مستحبٌ، ثابتٌ‌ علی نحو الاستحباب.

یک نکته دیگر بگویم، آقای خوئی می‌‌توانست از یک راه دیگر هم پیش بیاید که در کتاب الحج پیش آمده. فرموده آن عبادات مستحبه مثل نماز شب، آن‌ها که مشمول حدیث رفع القلم نیست. صلاة اللیل اطلاقش شامل صبی ممیز می‌‌شود؛ رفع القلم ناظر به احکام الزامیه است. و لذا اطلاق استحباب نماز شب شامل صبی ممیز می‌‌شود و بنابراین عبادت صبی ممیز مشروع می‌‌شود نه فقط تمرینی.

[سؤال: ... جواب:] وجوب لغتا یعنی ثبوت دیگه. فاذا وجبت جنوبها یعنی ثبتت علی الارض. ... آنی که عجالتا ما به عنوان اصل مسلم می‌‌گیریم وجوب معنای لغویش ثبوت است، ‌الوجوب هو الثبوت. ... ثبوت بر ذمه، ‌وجوب شرعی یعنی ثبوت بر ذمه و لو به نحو استحباب. بله، ظاهر وجوب الزام است مثل ظاهر صیغه امر، اما وقتی قرینه داریم بر این‌که یک جایی الزام نیست معنا ندارد ما بگوییم پس این حدیث را طرح می‌‌کنیم نه. ‌غسل الجمعة‌ واجب می‌‌گوییم یعنی مستحبٌ. واجب و مستحب امروز در تقابل هم هستند‌؛ ‌در آن زمان واجب گاهی در معنای مستحب بکار می‌‌رفت.

از این بحث بگذریم.

اگر صبیه در اثناء نماز بالغ بشود، ‌همان ‌که گفتیم دقیقا ساعت سه بعدازظهر متولد شد، حالا تولد به این است که سر نوزاد بیرون بیاید یا تمام بدن نوزاد بیرون بیاید، آن بحث خیلی موشکافانه است، بالاخره ساعت سه این بچه به دنیا آمد.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر دلیل این است که بعد از بلوغ نماز باید بخواند اگر قبلا نماز صحیح نخوانده. این را در بحث‌های قبل گفتیم. این نماز صحیح خوانده دیگه. ... مثل این‌که پسربچه‌ای قبل از بلوغ با انگشتر طلا نماز بخواند. انگشتر طلا للرجال حرامٌ نه للصبیان. بعد از این‌که بالغ شد می‌‌گوید خدا رحم کرد بعد از بلوغ با این انگشتر طلا نماز نخواندیم و الا نمازمان باطل بود. مانع از صلات لبس ذهب است للرجال لا للنساء و لا للصبیان. اینجا هم همین است دیگه. ستر الرأس للمرأة البالغة شرط است نه للرجال نه للجاریة غیر البالغة.

[سؤال: ... جواب:] صاحب عروه خصوص این مسأله را نگفت که اگر وسط وقت بالغ شد اعاده ندارد. جمع بین فتاوای صاحب عروه این را اقتضاء می‌‌کرد که قبول هم داریم.

[سؤال: ... جواب:] گفت صبیه غیر مدرکه تصلی بغیر خمار نه تصلی بلاساتر عورة. ... این مقدار تسالم هست که ستر رأس و رقبه بر دختربچه لازم نیست در نماز، بقیه‌اش دیگه مورد تسالم نیست. ... چرا خمار را گفت؟ می‌‌خواهد بگوید دختربچه خمار و روسری لازم ندارد یعنی چیزهای دیگر لازم دارد و الا بقیه چیزها را هم استثناء می‌‌کرد.

اگر دختربچه وسط نماز بالغ شد، ‌دو دقیقه مانده به سه شروع کرد الله اکبر بدون روسری، ساعت سه هم نگاه به ساعتش کرد، دید که وسط نماز ظهرش است، ‌صاحب عروه گفته که سریع اگر نمازت باطل نمی‌شود یک روسری بردار نمازت را ادامه بده. چرا؟ برای این‌که تا حالا که بالغه نبودی که اصلا شرط نبود ستر الرأس، ‌این آنی که بالغه شدی ولی هنوز روسری را برنداشتی به سرت ببندی، مضطری. بالاخره بخواهی روسری را برداری به سر ببندی، چند ثانیه طول می‌‌کشد، ‌مضطری. حدیث لاتعاد گفتند این را می‌‌گیرد. ولی اگر روسری در نمازت نداری، ‌به این دختربچه می‌‌گویند که بالغ شد در اثناء نماز اگر روسری ندارد در اثناء نماز ببندد به سرش مگر این‌که نمازش را باطل بکند، پشت به قبله کند برود از چوب‌لباسی روسری و چادر بردارد، نه، ‌این نمازش قابل تصحیح نیست.

آقای سیستانی فرموده چرا قابل تصحیح نیست؟‌ نماز می‌‌خواند بدون روسری‌، لاتعاد الصلاة. مثل این می‌‌ماند که زنی، ‌مثلا زن بالغه، چادر سر کرد گفت الله اکبر، ‌یک بچه شیطانی دارد که خدا نصیب هیچ جنی نکند، ‌آمد محکم این چادر را کشید انداخت آن طرف، این زن ساتر عورت دارد چون اگر ساتر عورت نداشت، ‌نمازش می‌‌شد ایمائی و خلل به ارکان می‌‌رسید، او را نمی‌گوید آقای سیستانی، ‌ساتر عورت دارد، ‌وقتی این‌جور بود آقای سیستانی می‌‌گوید که شما اگر بخواهی چادر برداری مجبوری پشت به قبله بشوی؟‌ این زن می‌‌گوید آره، می‌‌گوید همین‌جور نماز بخوان! چهار رکعت نماز بخوان بدون روسری بلکه ممکن است بدون ساتر سینه و ساق و این‌ها هم باشد، فقط ساتر عورت دارد. چرا؟ برای این‌که مضطر است، در این نماز مضطر است به عدم ستر جسد، ‌لاتعاد الصلاة هم شامل ناسی می‌‌شود هم شامل جاهل می‌‌شود هم شامل مضطر می‌‌شود.

آقای خوئی فرموده این نماز باطل است. امام، ‌آقای بروجردی، ‌آقای گلپایگانی، آقای حکیم فرمودند بناء بر احتیاط واجب این نماز باطل است حتی در آن فرض صاحب عروه که چند ثانیه طول می‌‌کشد تا روسری را سرش بکند، ‌گفتند همین چند ثانیه اخلال به شرطیت ستر است عن عمد و حدیث لاتعاد نمی‌تواند این را تصحیح کند.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.